

تأملات؛ از صفر

- مجموعه مقالات -

علی باباچاهی



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

مقاله‌ها:

- این اشاره! ۷
- نیما هنوز هم خیلی نیماست ۹
- من که این طوری می‌بینم قضیه را ۲۱
- جهان، پست مدرن آفریده شده! ۳۴
- این پدیده هزارپا دارد ۴۸
- طور دیگر دیدن ۶۸
- من فکر می‌کنم که ۸۶
- محورها و مشخصه‌های شعر پسانیمایی ۱۰۳
- شعر افشانشی ۱۳۹
- متفاوت نویسی ضرورتاً یک امتیاز نیست، اما ۱۴۴
- شعر مؤلف، صلح مؤلف ۱۶۰
- چند نکته در این معنی ۱۶۷
- سهم بهرام صادقی در شعر امروز ایران ۱۷۷
- وسوسه نبود، ضرورت بود ۱۸۹
- «سالن مردودین» از کدام طرف است؟ ۱۹۴
- شعر محلی در حاشیه ۱۹۹
- یک نوع تنهایی ۲۰۳

سه مصاحبه «دیگر»:

- ۱- اگر مگسی در کلکته عطسه کند..... ۲۰۹
 ۲- دوست دارم همیشه نگاه به من باشد! ۲۲۳
 ۳- بخش اعظم شعر معاصر را من احیا کردم..... ۲۳۲

- کتابشناسی آثار ۲۴۳
 فهرست نمایه ۲۴۷

این اشاره!

برای چه می نویسد؟

الف - تکراری ست این پرسش! می دانم، می دانسته‌ام! تکرار اما همیشه دل آزار نیست! بوده که نبوده! هست. که نیست! ماه و خورشید نو، از نو می آیند و از نو هم، نوعی تکرار است، بی آزار ولی تابناک و طربناک نیز! می نویسم. بشریت اما چشم به راه نوشتن من نیست تا مایه‌ی نجات و رستگاری اش شود. نوشتن هدف، در نفس خود، هدف است نوشتن نیز! رودخانه‌گی اش را با خودش همراه کرده و یک رودخانه است فقط! مفید و مفرح است اگر، جز این نمی تواند باشد. آدم آتش گرفته؛ شده خود را به رودخانه بیندازد، انداخته! هدف اما این نبوده! غرقانیدن آدم‌ها به مذاق من و رودخانه خوش نمی آید! در نوشتن، گرفتار نوشتار می شوی و هدف است این! هدف این است! کسی اما چیزی می نویسد و در نوشتن همراه می شوی با دست‌ها و چشم‌هایی که در تو نگران‌اند و نگران تو اند! می تابی در نوشتن و شب تاب هم اگر بشوی... در نوشتن، شب تاب هم هست!

ب - سال‌ها پیش در یکی از مجلات ادبی، مباحثی زیر عنوان «تأملات؛ از صفر» چاپ کردم که بعدها آن را در کتابی با عنوان «بیرون پریدن از صف» جای دادم. حالیا به انگیزه و ضرورتی این اسم را - تأملات؛ از صفر - بر کتابی که در دست دارید می‌گذارم، با این توضیح که هیچ‌یک از

آن «تأملات...» در این کتاب نیامده است! و چرا بیاید؟ گاه این‌گونه و سواس‌ها، بیداری آدم را در خواب نیز بر هم می‌زند!

پ- مقاله‌های راه‌یافته در این کتاب، فرایند تعمق و تأملات نیم قرن زیست ادبی-هنری من است! بی‌انگیزه نبوده و گاه به اشاره نیز بوده که ضرورت دارد این بحث را باز کنی و بسط بدهی آن را، آن‌ها را: بحران و جریان‌های شعری را، «من سالاری» و «فن سالاری» را، «فرا» و «پسا» را، «مکتب‌سازی» و بازی‌های ره‌یافته در شعر را!
و من نوشته‌ام آنچه را که «نوشتن»، خود به طراوت و صراحت گفته و می‌گوید: بنویس!

ت- مقاله‌های این کتاب، بوده و هست که منطبق با تاریخ چاپ و انتشار آن‌ها نیست لزوماً! در مقدمه‌ی «دری به اتاق مناقشه»- که مجموعه مصاحبه‌های من است- ضرورت داشته که بیاید جملاتی که تکرارشان موضوعیت دارد در اینجا:

«... واقعیت امر این است که من در حفظ و نگهداری مأخذ-بریده‌ی جراید، روزنامه‌ها و مجلات-، کوشا، دانا و توانا نبوده و نیستم! جز اینکه کپی نسخه‌ی نهایی هر [مقاله] را با جان، نزد دل نگهداشته‌ام» و نگذاشته‌ام بر باد رود!

این قافله‌ی عمر عجب می‌گذرد!

اما به این نکته نیز باید اشاره کنم که بدون همت آقایان احمد فکراندیش، محمد آشور، اکبر قناعت‌زاده و مصطفی فخرایی این کتاب رضایت خاطر مرا تأمین نمی‌کرد. چرا که تعدادی از مقالات موجود در کتاب را که در دسترس من نبود، این عزیزان با کوشش و پیگیری در اختیار من قرار دادند. پس تشکر لازم است اما اگر بپذیرند!

علی باباچاهی

در آستانه‌ی نوروز ۱۳۹۷

نیما هنوز هم خیلی نیماست

ا-

گاهی فکر کرده‌ام که اگر بخواهم گردش بیان صحبت (شعر گفت و گو، گفتار، محاورده‌ای و...) را به طور نسبی-البته در متون کهن فارسی- نشان دهم، چه خاکی بر سر، یا چه گرد و خاکی را باید برپا کنم؟ راستش تا اکنون تعریف و تبیین قابل قبولی از این‌گونه (ژانر) شعر به دست داده نشده است! بی‌گمان بعضی از افاضل مرا به حق شناسی و بی‌انصافی متهم خواهند کرد که نمکدان شکستن هنر نمی‌باشد!

«تعریف و تبصره»، «نامه‌های نیما یوشیج»، «حرف‌های همسایه» و... همه بر «انتظام طبیعی»، «نثر وزن‌دار» [شعر همچون] «نثر طنین‌دار»، [شعر همچون] «حرف صرف طبیعی» تأکید کرده‌اند؟

با این حساب: یا

الف- باید بر کم‌هوشی و یا مستی و مدهوشی خود اعترافی جانانه کنم.

ب- فاضل‌نمایی بر جوانان قدیم، عیب نیست!

پ- و سواس در عالم هنر هم، نوع دیگری از همین بیماری است!

ت- تناقض در فرمایشات نیما این فرض را پیش رو می‌نهد که بالقوه‌هایی در نوشتار این مرد، نهان و نهفته است که فعلیت نیافته است!